

## نیازهای متعالی انسان از نگاه قرآن

ashrafi@qabqs.net

amighani553@gmail.com

امیررضا اشرفی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدامین میقانی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۷

دریافت: ۹۹/۰۶/۱۱

### چکیده

بشر امروز در شناخت بسیاری از مسائل انسان شناختی، از جمله نیازهای واقعی انسان به خطا رفته و آن را به اموری حیوانی تقلیل داده و همین خطا او را به ورطه بحران هویت و فساد کشانده است. از دیدگاه قرآن کریم، انسان نیازهایی فرامادی و متعالی دارد و کمال او در گرو تأمین همین نیازهاست. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر تفسیر موضوعی به بررسی بنیادی ترین نیازهای متعالی انسان از منظر قرآن می پردازد؛ طبق این پژوهش، بنیادی ترین این نیازها عبارتند از: نیاز به دین و ابعاد آن، یعنی خداشناسی، راه و راهنماشناسی و معادشناسی؛ همچنین انسان برای رشد و تعالی روحی نیازمند پرستش خداوند و رعایت احکام و ارزش های الهی است؛ عزت خواهی، کرامت طلبی و فضیلت خواهی و همچنین آرامش روحی، شادی معنوی و محبت حقیقی که در سایه حیات طیبه دینی میسر می گردد، بخشی دیگر از همین نیازهاست. چگونگی تأمین صحیح این نیازهای متعدد و متنوع، در حقیقتی به نام دین الهی به انسان عرضه شده است.

کلیدواژه‌ها: نیاز متعالی، نیاز به دین، نیاز به اعتقادات دینی، عزت خواهی، کرامت طلبی، لذت معنوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

متعالی انسان با استناد به آثار آیت‌الله مصباح پرداخته است. بیش از همه، پایان‌نامه *نیازهای متعالی انسان در قرآن* (رضایی، ۱۳۸۶)، صبغه قرآنی دارد که در فصل ششم با دسته‌بندی نیازهای واقعی انسان به متعالی و غیرمتعالی به بیان مصادیقی محدود از هریک، با تکیه به آیات قرآن پرداخته است.

پژوهش حاضر بنیادی‌ترین نیازهای متعالی انسان را از دیدگاه قرآن به روش تفسیر موضوعی واکاوی کرده است. از آنجاکه کمتر آیه‌ای مستقیماً به نیازهای انسان پرداخته، در استخراج دیدگاه قرآن بیشتر از دلالت‌های غیرمستقیم کلامی، مانند دلالت اقتضا و تنبیه استفاده شده است (ر.ک: بابایی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵-۲۴۶). برخی آیات نیز بر وجود میل و گرایش درونی و اصیل در انسان به اموری خاص دلالت دارند؛ این آیات نیز بالملازمه بر نیاز انسان به این امور دلالت دارند؛ زیرا هر میل اصیل و حقیقی منبعت از نیازی واقعی و درونی است.

سؤال اصلی مقاله عبارت است از: دیدگاه قرآن کریم درباره نیازهای متعالی انسان چیست؟  
سؤال‌های فرعی نیز بدین قرارند: ۱. مصادیق نیازهای متعالی انسان در قرآن کریم چیست؟ ۲. ویژگی‌های نیازهای متعالی انسان چیست؟

## ۱. نیاز به کمال

برخی لغویان، کمال را مترادف با تمام و آن را به معنای به انتها رسیدن اجزای چیزی دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۳۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۵۶). برخی دیگر کمال در چیزی وقتی محقق می‌شود که افزون بر تمامیت اجزایش، اثر و غایت متوقع از آن نیز در حدی مطلوب باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱).

کمال، در اصطلاح فلسفی، صفتی وجودی است که موجود به آن متصف می‌شود، و کمال حقیقی هر موجود، عبارت است از صفت یا اوصافی که فعلیت اخیرش اقتضای واجدشدن آنها را دارد و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی‌اش مفید باشد، کمال مقدمی خواهند بود (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۲۳). در اینجا معنایی قریب به معنای فلسفی مراد است.

آیاتی در قرآن حاکی از نیاز انسان به کمال است؛ واژه‌هایی مانند

انسان معاصر با شیوع اندیشه‌های مادی‌گرایانه و محرومیت از هدایت الهی، در شناخت بسیاری از مسائل انسان‌شناختی از جمله نیازهای واقعی انسان به خطا رفته و نیازهایش را به حاجات مادی و حیوانی از قبیل نیاز به غذا و نیاز جنسی و برخی نیازهای روانی مانند نیاز به قدرت، تفریح، شادی و لذت تقلیل داده و همین بی‌توجهی او را به ورطه بحران هویت و دامن‌زدن به اباحی‌گری، پوچ‌گرایی و انواع فساد کشانده که نمودهای آن در جوامع مادی‌گرا به روشنی مشاهده می‌شود. اما از دیدگاه کتب آسمانی، به‌ویژه قرآن کریم، انسان نیازهایی فرامادی و متعالی دارد و کمال و سعادت او در گروهی تأمین همین نیازهاست. این پژوهش درصدد بررسی دیدگاه قرآن کریم درباره بنیادی‌ترین نیازهای متعالی انسان به روش تفسیر موضوعی است.

«نیاز» در لغت به معنای حاجت، فقر و تنگدستی، درخواست و ضرورت است (دهخدا، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۵۶). در اینجا مراد از نیاز همان معنای اول (حاجت) است؛ نیاز انسان، حالتی برخاسته از محرومیت، کمبود و فقدان وجودی اوست (سالاری‌فر، ۱۳۹۳، ص ۸۶). «متعالی» نیز در لغت به معنای رفیع و بلندپایه است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۴۷۴۷).

مراد از نیازهای متعالی در این نوشتار، نیازهای فرامادی و فراحیوانی است که از روح انسان نشئت می‌گیرند و از نوعی برتری و شرافت وجودی یا ارزشی برخوردار است. مراد از بنیادی‌ترین نیازهای متعالی، نیازهایی است که اولاً بدون تأمین آنها انسان به سعادت و کمال خود نمی‌رسد و ثانیاً اصل و ریشه سایر نیازهای متعالی است و سایر نیازهای متعالی از فروع آنهاست.

هرچند درباره نیازهای متعالی انسان آثار ارزشمندی نگاشته شده است؛ اما مستند اصلی این آثار، آیات قرآن نبوده است. از این رو، هنوز جای پژوهشی قرآنی در این زمینه خالی است. کتاب *بهداشت روانی* (سالاری‌فر، ۱۳۹۴)، در فصل سوم این کتاب به بیان برخی نیازهای زیستی، روان‌شناختی و معنوی انسان پرداخته، اما این بحث چندان صبغه قرآنی ندارد. مقاله «ذاتیات انسان و نقش آن در علوم انسانی؛ بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله مصباح و مزلو» (نجاتی و مصباح، ۱۳۹۵)، به بیان آراء آیت‌الله مصباح درباره برخی نیازهای معنوی انسان پرداخته است. پایان‌نامه *نیازهای متعالی بشر از دیدگاه قرآن کریم* (پورعلی‌فرد، ۱۳۹۰)، نیز به بررسی و ارائه برخی نیازهای

فلاح، فوز، سعادت و قرب در این آیات نماینده مفهوم کمال اند (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸، ص ۳۲). با بیان چهار آیه در این زمینه، دلالت آنها بر نیاز انسان به کمال را تبیین می‌کنیم.

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷).

در این آیه مؤمنان به رکوع، سجود و بندگی خدا و انجام کارهای خیر امر شده‌اند و نهایت بندگی خدا و انجام کارهای خیر، فلاح معرفی شده است؛ فلاح به معنای پیروزی و نیل به امیال و آرزوهاست (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۴). دستور به رکوع و سجود در این آیه همان امر به نماز است و مقتضای امر به رکوع و سجود در کنار امر به عبادت «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ»، دستور به سایر عبادات تشریح شده در دین، نظیر حج و روزه است و مراد از «وَافْعَلُوا الْخَيْرَ» که پس از امر به نماز و سایر عبادات آمده، انجام سایر احکام و قوانین دینی است که حاصل آن، کمال و سعادت فرد و جامعه است که با عبارت «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بیان شده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۴۱۱).

تأکید بر بندگی و پیروی از شریعت برای نیل به کمال و رستگاری با عبارت «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، برای کسانی مفید است که در پی کمال و سعادت خویش باشند؛ اگر انسان به دنبال رستگاری خویش نبود و میل و نیاز به کمال و رستگاری از عمق وجودش نمی‌جوشید، این اوامر چندان تأثیری در او نداشت و او را به انجام عبادات و کارهای خیر تحریک و تشویق نمی‌کرد. بنابراین بیان فوز و فلاح به‌عنوان نتایج عمل به این اوامر در مقام تشویق انسان به انجام آنها، حاکی از نیاز انسان به فلاح و کمال است.

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰).

این آیه مؤمنان را برای نیل به فلاح و رستگاری به صبر فردی «اصْبِرُوا»، صبری گروهی «صابرُوا»، ارتباط با دیگران «رابطُوا» و رعایت تقوای الهی «اتَّقُوا اللَّهَ» فراخوانده است. امر به انواع صبر در این آیه با واژه «اصْبِرُوا»، مطلق و بدون قید است؛ در نتیجه شامل صبر بر شدائد، صبر بر اطاعت و ترک معصیت می‌شود. از طرفی، منظور از «اصْبِرُوا»، صبر تک‌تک افراد جامعه است؛ زیرا به دنبال آن تعبیر «صابرُوا»، به صیغه مفاعله آمده که بین دو و یا چند نفر واقع می‌شود و ناظر بر پیوستگی نیروی مقاومت افراد جامعه در

برابر شدائد است. تعبیر «وَ رَابِطُوا» در این آیه نیز از نظر معنا اعم از صبرپیشگی گروهی است که با تعبیر «صابرُوا» قبلاً به آن اشاره شد و به معنای پیوند نیروها و کارها، در جمیع شئون زندگی دینی در حال شدت و راحتی و خوشی است؛ و چون مراد از امر به ارتباط افراد جامعه با یکدیگر این است که جامعه در پرتو این ارتباط و هماهنگی به سعادت حقیقی دنیوی و اخروی خود برسد؛ از این رو، دنبال سه جمله فرمود: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ مراد از این فلاح، رستگاری تام حقیقی است که همان نیل به کمال و قرب الهی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۹۱).

از آنجاکه انسان فطرتاً در جست‌وجوی رستگاری است؛ خداوند در این آیات با مشخص کردن عوامل رسیدن به آن، کشش درونی و میل فطری وی را به طرف آن، هدایت کرده است. بنابراین این آیات دلالت بر گرایش و نیاز انسان به فلاح و کمال دارد.

آیه سوم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه: ۲۰).

خداوند متعال در این آیه و آیه پیشین (۱۹) از سوره «نساء»، کسانی را که قبل از تشریف به اسلام، عهده‌دار آب‌رسانی به حجاج و مرمت بیت‌الله الحرام بودند با مؤمنانی که اهل هجرت و جهاد بودند، مقایسه کرده و شأن و منزلت اهل هجرت و جهاد را بالاتر دانسته است؛ تعبیر را نیز به صورت جمع «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا...» آورده، تا معلوم شود معیار فضیلت، برخورداری از اوصاف مذکور (ایمان، هجرت و جهاد) است و این معیار منحصر در یک فرد نیست. جمله «وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» نیز بر این دلالت دارد که تمام مؤمنان اهل هجرت و جهاد در هر زمان لیاقت نیل به چنین فوز (کامیابی) را دارند. رحمت و رضوان و جنتی نیز که در آیه ۲۱ سوره «نساء» آمده، بیان همان فلاح (رستگاری) در آیه قبل است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۰۵).

حاصل اینکه آیه ۱۹ سوره «نساء»، راه رسیدن به کمال و سعادت را ایمان، هجرت و جهاد دانسته است. این بیان برای کسی مفید است که طالب کمال و سعادت باشد و از عمق جان نیاز به آن را احساس کند. اقتضای چنین بیانی آن است که نیل به فلاح و کمال انسانی را از نیازهای درونی انسان بدانیم.

آیه چهارم: «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» (هود: ۱۰۵).

خداوند در این آیه با بیان جمله «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» سعادت

دانستن و آگاهی از حقایق است، در تعبیری عام، راه رسیدن به معرفت را در هر موضوع به تناسب مشخص کرده است. اگر دانستن و آگاهی از حقایق، نیاز درونی انسان نبود، تذکر به آن (پرسش از اهل اطلاع در هر رشته) در قرآن چندان موجه نبود. وقتی این میل و نیاز تحت آموزه‌های قرآنی، پرورش یابد و به درستی مدیریت شود، به سطحی عالی از امیال و نیازهای انسانی ارتقا می‌یابد.

دو نیاز مذکور (نیاز به کمال و حقیقت) از پایه‌ای‌ترین و اصیل‌ترین نیازهای انسان هستند و سایر نیازها را می‌توان از فروع آن دو شمرد. اما برخی دیگر از این فروع دارای جهات و حیثیات متعدد هستند و قرار دادن آنها تحت یکی از این دو عنوان دشوار است. از سوی دیگر، برخی فروع در برخی آیات قرآن برجستگی اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند؛ از این رو، سایر نیازهای متعالی انسان را در ردیف دو عنوان قبل می‌آوریم.

### ۳. نیاز به حیات پایدار و برتر

یکی از امیال و نیازهای بشر میل و نیاز به برخورداری از زندگی پابرجا و بادوام و فنا نشدن با مرگ است؛ هرچند موضوع کمابیش در سایر جانداران نیز به چشم می‌خورد؛ اما اولاً میل و نیاز به تداوم حیات در سایر جانداران آگاهانه نیست؛ و ثانیاً میل و نیاز انسان به ادامه حیات جهتی خاص دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. از این رو، می‌توان این میل و نیاز را از امیال و نیازهای متعالی و مختص انسان شمرد. آیاتی از قرآن بر میل و نیاز انسان به جاودانگی و حیاتی برتر دلالت دارند؛ از جمله:

آیه اول: «فَوَسَّوْا سِوَاهُ الشَّيْطَانِ وَقَالَ يَا أَدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰). شیطان حضرت آدم را خوب می‌شناخت و می‌دانست میل به خلود و جاودانگی در نهاد او به صورت یک نیروی محرک می‌تواند او را به این سو و آن سو بکشاند؛ لذا کوشید تا از این راه او را بفریبد. طبق این آیه چنین میلی، از آغاز خلقت در نهاد آدم و فرزندانش قرار داده شده است (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶). شواهدی چون درمان و مراقبت‌های پزشکی، ترس از مرگ، فرزنددار شدن، باقی گذاشتن آثار از خویش و خواندن دعاها برای طول عمر نیز حاکی از تمایل و نیاز انسان به ادامه حیات است. البته این میل مطلق و بی‌قید و شرط نیست؛ اگر انسان از حیاتی مطلوب برخوردار نباشد، چه بسا

و شقاوت را در مقابل هم قرار داده است؛ منظور از سعادت، رسیدن هر چیزی به خیر وجودش است تا به وسیله آن، کمال خود را یافته و از آن لذت ببرد و سعادت در انسان، که موجودی مرکب از روح و بدن است، نیل به خیرات جسمانی و روحانی و متنعم شدن به آن است و شقاوت، محرومیت از آن است.

خداوند در این آیه سعادت و کمال انسان را در سیاق دعوت به ایمان و عمل صالح قرار داده و از مخاطبان خواسته تا در میان اطاعت و معصیت، اطاعت را اختیار کنند؛ چنین سیاقی بر این دلالت دارد که ایمان و عمل صالح در حصول سعادت و نیل به کمال مؤثر است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۸).

خداوند چون می‌دانسته هر انسانی به حسب فطرتش طالب کمال و سعادت خویش است؛ با بیان اینکه کسانی که ایمان بیاورند و از اوامر الهی اطاعت کنند، سعادت مند خواهند شد، مخاطبان را به سوی ایمان و اطاعت خداوند تحریک و تشویق کرده است. از این بیان به دست می‌آید که نیل به سعادت از گرایش‌ها و نیازهای درونی انسان است.

### ۲. نیاز به حقیقت

انسان ذاتاً حقیقت‌جو و طالب دانایی است. دانایی، افزون بر اینکه راهنمای بهتر زیستن است، فطرتاً نیز مطلوب بشر است. انسان اگر بداند رازی در ورای کهکشانش هست؛ حتی اگر دانستن آن تأثیری در زندگی‌اش نداشته باشد؛ باز ترجیح می‌دهد آن را بداند. انسان طبعاً از جهل می‌گریزد و به سوی علم می‌شتابد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۹).

قرآن بر وجود این میل در بشر صحنه گذاشته و از آن برای هدایت انسان به کمال و سعادت بهره برده است. از جمله آیاتی که دلالت بر گرایش و نیاز انسان به حقیقت دارد، آیه ذیل است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳).

هرچند آیه فوق با توجه به سیاق از مخاطبان می‌خواهد درباره مسائل عام نبوت، مانند نزول وحی بر بشر از اهل ذکر یعنی آگاهان به شرایع آسمانی سؤال کند؛ اما از آیه مفهوم عامی دیگری قابل استفاده است و آن رجوع به اهل اطلاع به اقتضای معرفت‌های لازم در هر موضوعی است (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۲۴۱-۲۴۵).

خداوند در این آیه برای پاسخ به دغدغه دائمی انسان که میل به

دنیا در آخرت درصدد جهت‌دهی و ارتقای امیال و نیازهای مؤمنان به حیاتی برتر و عالی‌تر است. آیاتی دیگری نیز می‌توان یافت که با شبیه همین مضمون درصدد ارتقای امیال و نیازهای مؤمنان است (غافر: ۳۹؛ انفال: ۲۴؛ نحل: ۹۶).

#### ۴. نیاز به دین و ابعاد آن

دین مبتنی بر وحی از بخش‌های گوناگون تشکیل می‌شود؛ بخشی شامل عقاید است؛ یعنی باور به حقایق توحیدی؛ مانند اعتقاد به یگانگی خدا، نبوت، قیامت و معاد، بهشت و دوزخ و مانند آنها. بخش دیگر دین، اخلاقیات است؛ یعنی تعالیمی که فضایل و رذایل اخلاقی را به انسان شناسانده و راه تهذیب نفس او را از رذایل، و آراستن آن را به فضایل ارائه داده است. بخش دیگر دین، شریعت و مناسک و احکام و مقررات است که روابط فرد با خود و با خدای خود و با دیگران، یعنی روابط اجتماعی، حقوقی، مدنی و سلوک اجتماعی و کیفیت روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی در این بخش قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۸). از آیاتی از قرآن می‌توان نیاز به دین را استنباط کرد؛ از جمله روشن‌ترین آیات، آیه ۳۰ «روم» است که در اینجا به تبیین دلالت آن بر مدعا پرداخته می‌شود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰). در این آیه خداوند می‌فرماید: چهره‌جانت را به سمت دین الهی و مجموعه معارف و قوانین الهی، که حنیف است، متوجه نما و استوار بدار؛ زیرا دین موجه الهی اسلام است، از این‌رو، قرآن برای اینکه ثابت کند دین اسلام تحمیل بر فطرت نیست؛ بلکه پاسخ مثبت به ندای فطرت است، فرموده است: «فطرت الله الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ یعنی فطرت خدایی را که سرشت تو بر آن است، بگیر؛ و معنای گرفتن دین خدا آن است که فطرت خود را رها نکنید؛ زیرا فطرت آن راه مشخصی است که انسان را به هدف والا که همان دین الهی است، می‌رساند و فطرت انسان، تشنه آن است و آن را می‌طلبد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۲ ب، ص ۱۵۰).

طبق این بیان، یکی از امیال و نیازهای فطری انسان، دین‌طلبی است. انسان با تمسک به دین آسمانی و توسل به اولیای الهی که خداوند متعال ایشان را متولی امر دینش کرده، به کمال نهایی خود نایل می‌گردد (ر.ک: آل عمران: ۱۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۰۵).

ترجیح می‌دهد که حیاتش دوام نیابد. آیه مذکور نشان می‌دهد که شیطان نیز برای فریب انسان، افزون بر شجرة الخلد (درخت جاودانگی) از «مَلِكٌ لَا يَمُوتُ» سخن گفته است؛ شاید مراد از چنین قیدی، ترغیب انسان به خوردن از شجره منهیه به بهانه نیل به حیاتی جاودانه و باطراوت و کهنه‌ناشدنی بوده است؛ و الا تکرار و کهنگی حتی در باغ و بوستان هم خسته‌کننده و ملال‌آور است. انسان رغبتی به زندگی تکراری و کهنه‌شونده که با سستی و پیری و از دست دادن نعمت‌ها همراه است، ندارد.

آیه دوم: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا لَنَرُّوهُنَّ إِلَيْهِ الْخَيَّوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴). این آیه با معرفی حیات حقیقی انسان، میل و نیاز او را به جاودانگی و تداوم حیات پرورش می‌دهد و او را به حیاتی جاودانه در سایه قرب الهی رهنمون می‌شود. لهو در لغت به معنای سرگرمی است که انسان را از هدفی ارزنده بازدارد؛ خواه نظمی خاصی داشته باشد، یا صرفاً برای گذران وقت باشد و لعب فعالیت‌های منظمی است که انگیزه خیالی (نه عقلی) داشته باشد و نتیجه‌اش خیال را ارضا کند (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰). حیوان و حیوة هر دو مصدر به معنای زندگی کردن هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۵۷). در این آیه لام تأکید و ضمیر فصل (هی) و الف و لام در الحیوان، دلالت بر حصر زندگی حقیقی در زندگی اخروی می‌کند؛ اگر آدمی چنین بینشی پیدا کند که حیات حقیقی او در آخرت است، میل و نیازش به جاودانگی، جهتی صحیح و رو به تعالی می‌یابد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۴۹).

آیه سوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه: ۳۸). اناقلتم از ریشه (ث، ق، ل) و از باب تفاعل است؛ تفاعل به معنای سنگین‌باری و میل به ماندن در یک‌جاست و تفاعل الی الارض به معنای سنگینی و میل به ماندن و نرفتن است و متاع، اسم مصدر تمتع به معنای بهره و لذت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۹۵-۹۶). استفهام در آیه توییحی است؛ خداوند در این آیه برخی مؤمنان را به خاطر دل‌بستن به دنیا و سر باز زدن از جهاد، سرزنش کرده است؛ روشن است که همه مؤمنان مخاطب آیه در صدر اسلام در یک سطح نبوده‌اند؛ بسیاری از آنها با همین عتاب‌ها پرورش یافته و امیال و نیازهایشان سمت و سوی الهی گرفته است. بنابراین آیه با گوشزد کردن کم‌بهای بهره

دارند که از این میان تنها به ذکر این آیه اکتفا می‌کنیم: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴). خداوند سبحان در این آیه می‌فرماید: ما تو را فرستادیم، تا بشیر و نذیر باشی، و این کار ما کاری نوظهور و غریب نیست؛ چرا همه امت‌های پیشین نیز نذیر و ترساننده‌ای از جانب خداوند داشته‌اند و فرستادن نذیر از سنت‌های الهی است، که همواره در جهان جریان دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۷).

جریان نبوت و فرستادن پیامبران الهی طبق آیه بالا در طول تاریخ بشر استمرار داشته است؛ اگر جریان نبوت و باور به آن به‌عنوان اصلی اعتقادی، نیاز دائم و مستمر انسان نبود و عقل انسان برای هدایت و راهیابی او به کمال لایق‌اش کافی بود؛ فرستادن پیامبران الهی در طول تاریخ حیات بشر، و امر به ایمان به ایشان و اطاعت از ایشان، امری لغو و بیهوده می‌نمود. خداوند متعال برای ترغیب بندگان به چنین ایمان و اعتقادی در آیات متعدد ایمان‌آوردندگان به پیامبران الهی را ستوده و آنان را به ایمان محکم‌تر یا مشخص‌تر به آنها امر کرده است (ر.ک: بقره: ۲۸۵؛ نساء: ۱۳۶).

#### ۴-۱-۳. نیاز به اعتقاد به معاد

از مهم‌ترین و ضروری‌ترین اعتقادات دینی، اعتقاد به معاد و حسابرسی اعمال بندگان در آخرت است. حدود ۱۲۰۰ آیه درباره معاد در قرآن (قریب یک‌سوم آیات) وجود دارد که گویای این مدعاست. آخرت آمده، و تقریباً در ۳۰ آیه این دو موضوع قرین هم شده‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۷).

قرآن کریم درحالی‌که اصل وقوع معاد را امری قطعی و بدیهی تلقی کرده است؛ براهین متعددی هم برای ناباوران و شبهه‌انگیزان اقامه کرده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۵۸۹-۶۳۳). قرآن، شناخت معاد و اعتقاد به آن و یاد آن را از مهم‌ترین عوامل تهذیب نفس و نیل به فلاح و سعادت، و انکار و فراموشی آن را از جمله مهم‌ترین عوامل فساد و تباهی روح انسان شمرده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۶۲۱). آیاتی از قرآن بر نیاز انسان به اعتقاد به معاد و یادآوری آن برای نیل به سعادت و کمال دلالت دارند، از جمله:

آیه اول: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص: ۴۶). خداوند در این آیه پس از بیان اوصاف برگزیدگان خود یعنی انبیای الهی،

اگر نیاز به دین از نیازهای اساسی و اصلی انسان نبود، خداوند حکیم در آیه بالا و مانند آن دستور به توجه کامل و اعتصام به آن نمی‌داد. بخش‌های مختلف دین با توضیحی که خواهد آمد، نیز از نیازهای اصلی و اساسی انسان است.

#### ۴-۱. نیاز به باورهای دینی

شناخت‌های بنیادین دینی که اعتقاد به آن ضروری و از نیازهای اساسی انسان است؛ خداشناسی، راه و راهنماشناسی و شناخت معاد می‌باشد که به اختصار به آیاتی که دلالت بر نیاز انسان به آنها دارد، می‌پردازیم.

#### ۴-۱-۱. نیاز به خداشناسی (توحید)

آیاتی از قرآن بر فطری بودن خداشناسی دلالت دارد؛ اگر خداشناسی نیاز فطری و اساسی انسان برای نیل به سعادت و کمال (قرب الهی) نبود، خداوند آن را در نهاد او به ودیعت نمی‌نهاد. از جمله آیات دال بر فطری بودن خداشناسی، آیه ذیل است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲). طبق مفاد آیه میثاق، تمام انسان‌ها در پی رویارویی و گفت‌وگویی بی‌واسطه با خداوند متعال، به مرتبه‌ای از معرفت الهی دست یافته‌اند، که اثرش باقی است و هیچ عذری برای شرک به خدا و پرستش دیگران باقی نمی‌گذارد. چنین معرفتِ خطاناپذیر و عذربراندازی به نظر برخی دانشمندان، جز بر علم حضوری و شهودی قابل تطبیق نیست. مؤید این تطبیق، روایات فراوانی است که با آیه فطرت و میثاق مرتبطند و دربردارنده تعبیرات «رؤیت» و «معاینه» اند که نشان از تحقق درک حضوری و شهودی پروردگار دارند (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲-۱۰۹).

اگر خداشناسی نیاز قطعی و ضروری انسان برای رسیدن به کمال و سعادت نبود، قطعاً خداوند متعال بر آن پیمان نمی‌گرفت و اثر آن را در نهاد انسان باقی نمی‌گذاشت و عذر غافلان از آن را در روز قیامت رد نمی‌کرد.

#### ۴-۱-۲. نیاز به اعتقاد به نبوت (راه و راهنماشناسی)

آیاتی متعددی در قرآن کریم دلالت بر نیاز انسان به راهنمایی و بیان حقایق متعالی از طرف انبیای الهی برای نیل به کمال و سعادت

و کمال فرد و جامعه از این راه تحقق نمی‌یافت، خداوند در آیات قرآن بر نقش شریعت در هدایت جامعه و سامان‌دهی امور آن در همه زمان‌ها و بری امت‌ها تأکید نمی‌کرد.

#### ۴-۲-۱. نیاز به عبادت و پرستش

عبادت در اصطلاح به معنای اظهار خضوع و بندگی نسبت به کسی یا چیزی با اعتقاد به الوهیت اوست. قوام عبادت، اعتقاد به این است که دیگری را استقلالاً مالک شأنی از شئون خود بداند و برای رفع نیاز خود، در برابر چنین موجودی خضوع کند. وقتی این گرایش و خواست، بیدار و زنده باشد؛ جز به وسیله پرستش خدا ارضا نمی‌شود (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹). کرنش در مقابل یک موجود بی‌نهایت کامل که تنها مصداق آن خداوند متعال است، خود یک نیاز فطری است (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۹۹). از آیاتی می‌توان نیاز به پرستش خداوند را استنباط کرد؛ از جمله:

آیه اول: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰-۶۱).

عبادت چنان که گذشت، اظهار فروتنی در برابر کسی یا چیزی با اعتقاد به الوهیت اوست. هرکسی شایستگی پرستش را ندارد؛ مگر اینکه مالک حقیقی انسان و تدبیرکننده امور او باشد؛ که این اوصاف تنها مختص خداوند متعال است.

عهدی که در آیه آمده، همان عهد بندگی است که در عالم میثاق از تمام انسان‌ها گرفته شده است و همه آدمیان به مقتضای فطرت و حقیقت بندگی خود باید به آن پایبند باشند و تنها راه نیل به قرب الهی و سعادت و کمال، همانا بندگی خدا و حرکت در صراط مستقیم الهی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۰۲-۱۰۳).

اگر عبادت خداوند یکتا و پرهیز از عبادت شیطان نیاز ضروری انسان نبود؛ خداوند بر آن از بشر پیمان نمی‌گرفت و بر ترک آن انسان را مؤاخذه نمی‌کرد. همچنین در برخی آیات هدف از آفرینش انسان، عبادت خداوند معرفی شده است (ذاریات: ۵۶)، که این آیات نیز دلالت بر نیاز انسان به عبادت دارد؛ زیرا اگر انسان به پرستش خداوند نیاز نداشت، خداوند حکیم هدف از خلقت انسان را بر آن استوار نمی‌کرد.

آیه دوم: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵).

آیه فوق از کسانی یاد می‌کند که در هنگام خطر خدا روی به

یکی از رازهای برگزیدگی آنها را که موجب سعادت دنیا و آخرت می‌شود؛ یاد دائمی آخرت دانسته است. اگر انسان به شناخت معاد و توجه به حیات اخروی - آن‌طور که در کتب آسمانی به‌ویژه قرآن آمده - نیاز نداشت و باور به معاد و یاد آن عاملی سرنوشت‌ساز در سعادت او نبود؛ خداوند بر این وصف از میان اوصاف برگزیدگان الهی تأکید نمی‌کرد و از انبیاء الهی به عنوان الگو و اسوه مؤمنان برای رسیدن به سعادت و کمال یاد نمی‌کرد.

#### ۴-۲. نیاز به شرایع و احکام دینی

بخشی دیگر از مجموعه دین، شرایع و احکام می‌باشد. پیش از تبیین دیدگاه قرآن درباره نیاز به شرایع آسمانی؛ شایسته است به اختصار به بیان دلیل نیاز به قانون الهی از نظر برخی محققان بپردازیم. به نظر برخی محققان، طبق نظریه استخدام، انسان برحسب طبع اولیه‌اش (منه‌ای تربیت دینی) همواره در پی استخدام و بهره‌گیری از دیگران به نفع خود است و چون این حالت عمومیت دارد؛ به ناچار به اختلاف و درگیری برای بهره بیشتر از دیگران منجر می‌شود. یکی از اهداف بعثت انبیا و ارسال رسل، ابلاغ شریعت و قانون الهی به جامعه بشری برای فیصله دادن به اختلافات و قرار دادن انسان‌ها تحت نظام و قانون الهی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۲۰)؛ آیه ۴۸ سوره «مائده» این حقیقت را این‌گونه بیان کرده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...» (مائده: ۴۸).

واژه شریعه در این آیه از ماده (ش.ر.ع) به معنای راه روشن است. شرع مصدر است، و مشتقات آن مانند شِرع و شَرع و شَرِيعَة به صورت اسمی برای مطلق راه یا راه ورود به آب (آبشخور) به کار می‌رفته است؛ اما بعداً استعاره برای آیین و قوانین الهی شده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۰). در این آیه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ فرمان داده که براساس شریعت اسلام میان مردم داوری کند و به اختلافاتشان پایان دهد و در پایان آیه یادآوری کرده که همه امت‌ها متناسب با نیازهای ضروری خود، از شریعت و قوانین خاص خود برخوردار بوده‌اند «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا». اگر شریعت الهی و قوانین دینی برای فیصله دادن به تنازعات مردم و سامان دادن به امور جامعه نیاز ضروری بشر نبود و هدایت و سعادت

لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۶)، آیات فراوان دیگری نیز بر ضرورت عدالت‌ورزی به‌عنوان اصلی اخلاقی تأکید دارد که مجالی برای بیان آن نیست (ر.ک: حدید: ۲۶؛ آل‌عمران: ۱۵۳؛ مائده: ۸).

### ۵. نیاز به قدرت معنوی و فروع آن

قدرت به معنای توانستن (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۲۰۲۶۵)؛ و نیز قوت به معنای شدت و ضد ضعف می‌باشد (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۶). قدرت‌طلبی از امیال فطری و ذاتی انسان است و ریشه در نفس دارد. بدیهی است انسانی که خود را دوست می‌دارد، قدرت خویش را نیز دوست بدارد. میل به کسب قدرت حقیقی قطعی است که هرکسی می‌تواند آن را در درون نفس خویش بیابد و نیز تجربه روی اعمال و رفتار دیگران به خوبی بیانگر این حقیقت است که همه انسان‌ها براساس نفوذ میل و نیاز به «قدرت‌طلبی» و «کمال‌خواهی» دست به این کارها می‌زنند (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۵-۴۶).

ارزیابی و سطح‌بندی قدرت براساس متعلق قدرت و کاربرد آن میسر است. اگر متعلق قدرت‌خواهی، قدرت معنوی باشد و یا از قدرت در مسیر قرب الهی بهره گرفته شود؛ می‌توان آن را در ردیف امیال و نیازهای متعالی سطح‌بندی کرد. بنابراین اموری همچون عزت‌خواهی، کرامت‌خواهی، فضیلت‌طلبی، استقلال‌خواهی و احترام‌خواهی، همگی شعبه‌هایی از قدرت‌طلبی شمرده می‌شوند (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۷-۴۹). در اینجا به برخی فروع قدرت‌طلبی و نیاز به قدرت در آیات قرآن پرداخته می‌شود.

### ۵-۱. نیاز به کرامت معنوی

کرامت به معنای شرافت (ابن‌فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۷۲) و ضد پستی است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۹۸). انسان انگیزه‌ای درونی به نام «حب ذات» دارد که در نقش عاملی نیرومند او را وامی‌دارد تا کمالات خویش را دنبال و فضیلت و شرافتش را حفظ و تکمیل کند. این انگیزه درونی که گاهی از آن به «کرامت‌خواهی» تعبیر می‌شود؛ از منظر فلسفه و علم‌النفس، یکی از شاخه‌های حب ذات است و پاسداشت این کرامت در گرو آن است که زندگی انسان بر پایه‌های عقلانی استوار و رفتارش بر گزینش عقلانی متکی باشد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۲۴).

کرامت‌های انسانی در آموزه‌های اسلامی چنان اهمیتی دارد که

درگاه الهی می‌آورند و خدای یگانه را خالصانه می‌خوانند؛ اما در خشکی به وقت آسایش و آرامش به خدای متعال شرک می‌ورزند. اینکه بشر در هنگام انقطاع از اسباب مادی روی به خدای متعال می‌آورد، حاکی از وجود نیاز و گرایش فطری به پرستش خداوند، رازگویی با او و نیازخواهی از اوست. آیات دیگری نیز بر این نیاز بشر دلالت دارند که مجالی برای تبیین دلالت آنها نیست (ر.ک: لقمان: ۳۲؛ یونس: ۲۲؛ انعام: ۶۳-۶۴).

### ۳-۴. نیاز به اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی

خداوند بشر را طوری آفریده که با اینکه استعداد او از لحاظ ترقی و تکامل از هر حیوانی بیشتر است؛ ولی از لحاظ غریزه و صفات اولیه طبیعی که برای او لازم و ضروری است، بسیار ضعیف و ناقص می‌باشد: «وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸).

گویی خداوند در طبیعت بشر این استعداد را قرار داده که برای خودش آن روش تربیتی و آن خلقی را که لازم است از راه آمدن پیامبران انتخاب و اختیار کند، و با قدرت اندیشه و اراده خود به کمال خویش برسد. انسان برای نیل به کمال نیازمند به یک اخلاق و نظامی اخلاقی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۳۰).

اخلاق، مجموعه‌ای از احکام و باید و نبایدهای ارزشی است که موضوع آنها افعال اختیاری انسان می‌باشد. متعلق افعال اختیاری یا خود فاعل است یا دیگران، و یا اینکه با خدای متعال ارتباط پیدا می‌کند که متناسب با هریک، آن را نامگذاری کرده‌اند. نخستین قسم را «اخلاق فردی»، بخش دوم را «اخلاق اجتماعی» و بخش سوم را «اخلاق الهی» نام نهاده‌اند. دانشمندان علم اخلاق در کتاب‌های خود به تفصیل به استخراج دیدگاه قرآن درباره اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی پرداخته‌اند که این نوشتار جای بیان آن نیست (در این باره ر.ک: مصباح، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱، ۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹-۱۳۸۰، ج ۱-۳).

در اینجا فقط به یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های اخلاقی یعنی عدالت‌خواهی اشاره می‌کنیم. انسان گرایشی درونی به عدالت دارد و نیاز به عدالت‌ورزی را از عمق جان‌ش احساس می‌کند. خداوند در قرآن کریم این میل و نیاز را تأیید کرده است. عدالت‌ورزی و برقراری قسط در جامعه در قرآن از چنان اهمیتی برخوردار است که در برخی آیات از آن به عنوان یکی از اهداف ارسال پیامبران الهی و انزال کتب آسمانی یاد شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ



چون نوع انسان دلبستگی به زندگی مادی دنیا دارد، غالباً چنین کرامت و شرافتی را در مزایای زندگی دنیا جست‌وجو می‌کند. این در حالی است که طبق آموزه‌های دینی، معیار کرامت و شرافت، تقوا و پروای الهی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۷). بنابراین انسانی که خواهان کرامت معنوی است، می‌بایست زمینه کرامت اکتسابی خود را با تقوای الهی فراهم کند تا نزد خدا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود و در نهایت به کمال و سعادتش که همان قرب الهی است، برسد.

## ۵-۲. نیاز به عزت معنوی

عزت از ماده (ع. ز. ز) در اصل دلالت بر شدت، قوت، غلبه و قهر و مانند آن دارد (ابن فارس، ۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸). عزیز از همین ماده به معنای دست‌نیافتنی و غلبه‌ناپذیر است (ر.ک: همان). در مقابل عزت، ذلت است و دلیل در اصل به معنای چیزی است که دستیابی بدان آسان است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۳۲).

نیاز به عزت از فروع قدرت‌جویی در انسان است. صرف طلب عزت، جاه و مقام که از امیال غریزی و طبیعی عموم انسان‌هاست، ناپسند نیست. انسان به مقتضای جایگاه نفس خویش، میل به عزت و سربلندی و احترام دارد و از اعماق وجودش نیاز به عزت و سربلندی را در خودش احساس می‌کند. اما آنچه مورد سرزنش است، حالت حرص، شیفتگی و پرستش جاه و مقام است که او را به انواع پستی‌ها و رذایل سوق می‌دهد (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۸۱).

آیاتی از قرآن بر میل و نیاز به عزت دلالت دارد؛ از جمله: «بَشِّرِ الْمُصَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَنَّهُمْ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۸-۱۳۹).

این آیات با استفهام توییحی، عزت‌خواهی منافقان از کفار را نکوهش می‌کند روشن است که وقتی مالک حقیقی جز خدای تعالی کسی نباشد، عزت نیز خاص او خواهد بود؛ لذا عزت واقعی را باید فقط از او طلب کرد. همچنان که خود فرموده: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶).

از این آیات روشن می‌شود، انسان موجودی عزت‌خواه است و از درونش خود را نیازمند عزت می‌بیند؛ اما گاهی در طلب عزت به بیراهه می‌رود و عزت خود را در دوستی با دشمنان خدا می‌جوید. اما خداوند با نشان دادن شیوه صحیح ارضای این نیاز، او را به عزتی معنوی و پایدار هدایت می‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی رسالت خویش را تکمیل آن دانسته است: «أَنْتِي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و امیرمؤمنان علیؑ فرزندش را به آن سفارش کرده است: «كَرِمٌ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَنْ سَأَلْتَكِ أَلِي الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَصِمَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا»؛ [پسر جانم!] نفست را از هر کار پستی گرامی بدار؛ هر چند دنائت و پستی، تو را به تمینات برساند؛ چراکه در برابر آنچه از خود می‌پردازی، چیزی به‌دست نخواهی آورد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰).

دانشمندان مسلمان براساس آیات قرآن و روایات، دو نوع کرامت را در وجود انسان شناسایی کرده‌اند: ذاتی و اکتسابی. مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته است. در واقع، این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه از آن برخوردارند. از این رو، هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید به جهت برخورداری از آنها بر موجودی دیگر فخر فروشد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بداند، یا به جهت آن مورد ستایش قرار گیرد. بلکه باید خداوند را بر آفرینش چنین موجودی با چنین امکاناتی ستود؛ و مقصود از کرامت اکتسابی دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت برخاسته از تلاش و ایثار انسان و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند؛ ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی از آن بی‌بهره می‌مانند (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۹). بحث ما ناظر به معنای دوم کرامت، یعنی کرامت اکتسابی است.

آیاتی بر نیاز انسان به چنین کرامتی دلالت دارند؛ از جمله «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

طبق این آیه، قرار گرفتن انسان‌ها در گروه‌ها و قبایل گوناگون تنها به منظور شناسایی یکدیگر است، نه تفاخر به رنگ پوست و نژاد و به اسارت کشیدن یکدیگر. معیار ارجمندی انسان‌ها نزد خداوند همان تقوا و خداترسی آنان است.

از این آیه معلوم می‌شود انسان فطرتاً خود را نیازمند به کرامت و شرافتی احساس می‌کند که با آن از دیگران ممتاز شود. اما از سویی

## ۶. نیاز به لذت معنوی و فروع آن

لذت به معنای خوشی (معین، ۱۳۷۸، واژه لذت) و نقیض الم و درد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۰۶) است. این حالت هنگامی به انسان دست می‌دهد که نیازی از نیازهای مادی یا معنوی‌اش تأمین شود؛ مانند لذتی که هنگام غذا خوردن پس از گرسنگی یا مورد محبت واقع شدن از سوی کسی که انسان به او علاقه دارد، حاصل می‌شود.

لذت‌طلبی از امیال و نیازهای اصلی انسان با دایره‌های وسیع و شعبه‌ها و فروع بسیار، متنوع و گوناگون است. یکی از این شعب، احساسات و عواطف می‌باشد که انسان از ارضای آنها لذت می‌برد. مثلاً انسان نسبت به فرزندش احساس محبت می‌کند و از این ابراز محبت لذت می‌برد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۴). عواطف جاذبه و کششی نفسانی است که یک انسان نسبت به انسان دیگر در خود احساس می‌کند و انسان در چنین حالتی همچون رابطه آهن و آهن ربا، به طرف انسان دیگری که مورد عاطفه اوست، کشیده می‌شود (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۸۳). انفعالات نیز حالتی محسوس هستند که دارای ریشه‌های محسوس در اعماق نفس و روان انسان می‌باشند. از آنجا که انفعالات تحت تأثیر هریک از ابعاد روحی انسان به وجود می‌آید گستره‌ای وسیع‌تر از دیگر ابعاد وجودی دارند. احساسات و انفعالات سطحی‌ترین و آشکارترین مرتبه از مراتب نفس را تشکیل می‌دهند (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۹۵). در اینجا به برخی فروع لذت‌های معنوی و نیاز به آنها در قرآن می‌پردازیم.

### ۶-۱. نیاز انسان به شادی معنوی

یکی از فروع نیاز به لذت، نیاز به شادی است. انسان وقتی چیزی را دوست داشته باشد و برای رسیدن به آن تلاش کند و به خواسته خود برسد، حالتی در سطح نفس وی پدید می‌آید که شادی نام دارد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۸).

در قرآن کریم از احساسات و انفعالات انسانی فراوان و با عناوین مختلفی یاد شده است؛ برخی از واژه‌های مرتبط با شادی معنوی در قرآن عبارتند از: فرح، بشری، قرة اعین. چنان‌که گذشت انسان در خود نیاز به شادی معنوی را می‌یابد و با نیل به آن به نوعی فرح و انبساط روحی می‌رسد که با شادی‌های ناچیز دنیوی قابل قیاس نیست؛ این نوع فرح و شادی که از اموری مانند بندگی و اطاعت خداوند حاصل می‌شود، مورد رضایت حق تعالی و مقدمه‌ای برای

قرب الهی است. از جمله آیاتی که دلالت بر نیاز به شادی معنوی دارد، آیه ذیل است: «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس: ۵۸-۵۷).

طبق این آیات، قرآن برای مردم موعظه و برای بیماری‌های درون سینه‌شان - مانند جهل، شرک و کفر و فروع آن - شفاست؛ هدایت و رحمتی ویژه برای مؤمنان است و در آیه بعد چنین نتیجه‌گیری می‌کند که حال که چنین است، سزاوار است مردم تنها به نعمت‌های یادشده که خداوند از باب فضل و رحمتش به آنان ارزانی داشته، شاد شوند و به جمع ثروت و مال‌اندوزی، خشنود و خوشحال نگردند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۸۲).

از آیات فوق می‌توان استفاده کرد که در درون همه انسان‌ها میل و نیاز به فرح و شادی وجود دارد. دارند ولی گاهی آن را با نیل به امور نازل و ناپایدار دنیا مانند جمع مال، ارضا می‌کنند؛ درحالی‌که شایسته است همه انسان‌ها همت خویش را بالا برند و با تزکیه نفس، به مرتبه‌ای برسند که به فضل و رحمت الهی دل ببندند و به آن شاد و خشنود شوند؛ چراکه چنین بهجت و شادی برای آنان به مراتب لذت‌بخش‌تر و پایدارتر است.

حاصل اینکه لذت بردن از امور ملائم طبع انسان از نیازهای اساسی و اصیل بشر است که خداوند با این آیات آن را به اموری که شایسته مقام انسانیت و فضیلت‌های انسانی است، هدایت کرده است.

### ۶-۲. نیاز به آرامش معنوی

آرامش اسم مصدر از آرامیدن به معنای سکون، آسایش و اطمینان است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۱، مدخل آرامش)؛ آرامش از فروع لذت معنوی است و مهم‌ترین عناوین حاکی از آن در قرآن، اطمینان و سکینه می‌باشند. اطمینان از ریشه (ط، م، ن) به معنای سکون و آرامش است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۲۲)؛ و اطمینان به چیزی به این است که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود.

آیاتی که از قرآن دلالت بر نیاز انسان به آرامش معنوی دارد، از جمله «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ قرآن در این آیه، ذکر خدا را مایه آرامش قلبی انسان می‌داند. مراد از ذکر در این آیه اعم از ذکر لفظی است و هر نشانه و حجت و سخنی آرامش‌دهنده قلب و روح را دربرمی‌گیرد و تقدیم متعلق

چنان که در ابتدای بحث گذشت، این آیه کسانی را که برخلاف ندای فطرتشان در برابر خدایان ساختگی سر تعظیم فرود می‌آورند و محبت‌شان را به غیرمعبود حقیقی (خداوند متعال) ابراز می‌دارند، سرزنش می‌کند و در مقام ترغیب آنها به محبت الهی، عشق مؤمنان به خدا را به‌عنوان سرمشق سایر انسان‌ها به رخ بت‌پرستان می‌کشد. دلالت آیه را بر نیاز و میل انسان به محبت الهی می‌توان این‌گونه تبیین کرد که اگر انسان فطرتاً نیازمند و در پی محبت به معبودش نبود، چنین سرزنش و ترغیبی بیهوده بود؛ درحالی که خدای متعال حکیم مطلق و اوامر او دارای مصلحت است.

پس می‌توان از آیه استفاده کرد که میل محبت به معبود امری درونی و نیازی همگانی است؛ اما کسانی در تشخیص معبود حقیقی به خطا می‌روند و محبت و عشقشان را به خدایانی موهوم ابراز می‌دارند و خداوند با این آیات درصدد هدایت این محبت به مجرای صحیح خود است.

### نتیجه‌گیری

کمال‌خواهی مقتضای سرشت انسان است؛ قرآن بر وجود این میل و نیاز در بشر صحه گذاشته و او را به مجموعه‌ای از عوامل تأمین‌کننده آن امر کرده تا با عمل به آن به کمال لایق خود دست یابد. انسان ذاتاً حقیقت‌جو و طالب دانایی است. دانایی، افزون بر اینکه راهنمای بهتر زیستن است، فطرتاً نیز مطلوب بشر است.

از امیال و نیازهای بشر، تداوم حیات و فنا نشدن با مرگ است. قرآن کریم با تأیید این میل و نیاز، آن را در پرتو آموزه‌های اخلاقی پرورش داده و در جهت نیل به حیاتی برتر و پایدارتر در سایه قرب الهی سوق داده است.

مجموعه آموزه‌های دینی با ابعاد گوناگون آن، مانند ابعاد اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و شریعتی از نیازهای اساسی انسان هستند. انسان بدون دین با ابعاد ارزنده آن نمی‌تواند به کمال و سعادت خود نائل شود.

قدرت‌طلبی از امیال فطری انسان است. انسان از درونش نیاز به قدرت را احساس می‌کند. قرآن نیاز به قدرت را پرورش و به سوی کسب قدرت معنوی سوق می‌دهد. کرامت‌خواهی و عزت‌طلبی از شاخه‌های قدرت‌طلبی در انسان هستند.

از نیازهای اصیل انسان، نیاز به لذت معنوی و از فروع آن نیاز به شادی و آرامش معنوی و محبت‌ورزی به معبود حقیقی است.

فعل تَطْمَئِنُّ (بِذِكْرِ اللَّهِ) بر خود فعل (تَطْمَئِنُّ) دلالت بر حصر دارد؛ بدین معنا که دل‌ها جز به یاد خدا به چیز دیگری اطمینان نمی‌یابد. بنابراین اگر دلی به یاد غیر او آرامش یابد، دلی است که از حقیقت حال خود غافل است و اگر متوجه وضع خود بشود، بدون درنگ دچار ترس و اضطراب می‌گردد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۶).

این طرز بیان برای تشویق انسان‌ها به یاد خدا برای کسی مفید است که در دل خود نیاز به آرامش را احساس کند. از این رو، می‌توان از این آیه چنین استنباط کرد که آرامش، نیاز درونی همه انسان‌هاست.

### ۶-۳. نیاز به محبت‌ورزی به معبود حقیقی

حُب، نقیض بغض (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۰) و محبت به معنای تمایل به چیزی است که انسان آن را خیر خود می‌پندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۰). محبت یکی از عواطف انسانی است. انسان به خودش و به آنچه کمال خود می‌پندارد، احساس علاقه و محبت می‌کند. برخی لغت‌شناسان

مودت را نیز با محبت قریب‌المعنا دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۶۰). آیاتی از قرآن دلالت بر نیاز انسان به محبت به معبود دارند؛ از جمله: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵).

این آیه، مشرکانی را که غیر خدا را به‌عنوان معبود خود برگزیده و به آنها عشق می‌ورزند، سرزنش می‌کند و محبت ورزیدن را شایسته خدایی می‌داند که منبع همه کمالات و بخشنده همه نعمت‌هاست. از این رو، بر این نکته تأکید می‌کند که افراد با ایمان عشق و محبت بیشتری به خداوند دارند (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۶۴).

برخی مفسران محبت را در اینجا از معنای حقیقی خود خارج کرده و به معنای اطاعت و مانند آن دانسته‌اند؛ درحالی که جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» خود قرینه بر دلالت محبت بر معنای حقیقی خودش است؛ زیرا اگر محبت مجازاً به معنای اطاعت به کار رفته بود، آیه معنایی شایسته نمی‌یافت و حاصل معنای آیه این می‌شد که مشرکان هم مانند مؤمنان خدا را اطاعت می‌کنند، ولی مؤمنان بیشتر اطاعت می‌کنند؛ حال آنکه حقیقت امر این است که مشرکان یا خدا را اطاعت نمی‌کنند و یا اطاعت‌شان در درگاه خدا واقعاً اطاعت نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۴۰۵).

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۹-۱۳۸۰، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه تفسیر قرآن.  
 نجاتی، اسماعیل و علی مصباح، ۱۳۹۵، «ذاتیات انسان و نقش آن در علوم  
 انسانی بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله مصباح و آبراهام مزلو»، *معرفت  
 فلسفی*، ش ۵۳، ص ۱۳۳-۱۶۶.

#### .....منابع

ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.  
 ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التتویر*، بیروت، دارالفکر.  
 ابن فارس، احمد بن، ۱۴۱۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام  
 الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارصادر.  
 بابایی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۸۵، *روشن شناسی تفسیر قرآن*، چ دوم، تهران،  
 سمت.

پورعلی فرد، محمد مهدی، ۱۳۹۰، *نیازهای متعالی بشر از دیدگاه قرآن کریم*،  
 پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۶، *تفسیر موضوعی قرآن*، چ دوم، تهران، رجاء.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۲الف، *دین شناسی*، چ دوم، قم، اسراء.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۲ب، *فطرت در قرآن*، چ دوم، قم، اسراء.

حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم*، دمشق، دارالفکر.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۱، *لغت نامه دهخدا*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، چ دوم،  
 بیروت، دارالقلم.

رضایی، حسن رضا، ۱۳۸۶، *نیازهای متعالی انسان در قرآن*، پایان نامه کارشناسی  
 ارشد، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

سالاری فر، محمدرضا، ۱۳۹۳، *بهداشت روانی*، چ سوم، تهران، سمت.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت،  
 مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم،  
 تهران، ناصر خسرو.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.

مصباح، محمد تقی، ۱۳۷۸، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و  
 پژوهشی امام خمینی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش، محمدحسین اسکندری، چ  
 هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا  
 متقی فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *خداشناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *انسان سازی در قرآن*، نگارش محمود فتحعلی، قم، مؤسسه  
 آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مقدمه ای بر جهان بینی*، تهران، صدرا.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *آزادی معنوی*، تهران، صدرا.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۶، *یادداشت های استاد مطهری*، چ دوم، تهران، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ معین*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۹، *پیام قرآن*، قم، مطبوعاتی هدف.

\_\_\_\_\_ و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.